



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ الْجُحْمِ﴾^۱، بحثمان با توفیق پروردگار در فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر بود، یکی از بحثهای مهم این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عینی است یا کفائی می باشد؟ وجوب عینی آن است که بر هر فردی بخصوصه واجب است و هر فردی موظف است که انجام بدهد و اگر ترک کند مستحق عقاب الهی می باشد مثل نماز و روزه و امثالهما، واجب کفائی آن است که مخاطب و مورد وجوب همه مردم هستند نه فرد معین ولی اگر بعضی از افراد قیام کرد و آن واجب را انجام داد از بقیه ساقط می باشد و در صورتی که انجام نشود همه مستحق عقاب هستند مثل احکام مربوط به اموات.

محقق در شرایع فرموده: "الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان اجماعاً و وجوبهما علی الکفایة یسقط بقیام من فیہ کفایة و قبل علی الأعیان و هو أشبه"، امام رضوان الله علیه در تحریر الوسيلة فرموده: "الأقوی أنّ وجوبهما کفائی فلو قام به من به الکفایة سقط عن الآخرين وإلا کان لكل مع اجتماع الشرائط تارکین للواجب"، آیت العظمی آقای خوئی نیز در منهاج الصالحین قائل شده که وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفائی می باشد.

صاحب جواهر در جواهر بعد از نقل قول شرایع فرموده صاحب شرایع به دو دلیل فرموده "و هو أشبه"؛ اول اینکه در واجبات أصالة العينية جاری می شود یعنی اگر

چیزی واجب شد و ما شک کردیم که عینی است یا کفائی، تعیینی است یا تخییری، توصیلی است یا تعبدی الأصل فی الواجب أن يكون عينياً لا کفائياً تعیینياً لا تخیریاً توصیلاً لا تعبدیاً زیرا آن سه تایی مقابل قید اضافه ای لازم دارد و اصل (اصالة الإطلاق) نیز بر این است که قیدی نباشد بنابراین در صورتی که در وجوب عینی و یا کفائی چیزی شک کردیم الأصل یقتضی أن يكون واجباً عينياً لا کفائياً لأنّ الکفایة يحتاج إلى القید درحالی که قید نیز در کلام وجود ندارد، در مورد واجب تعیینی و تخییری و واجب توصیلی و تعبدی نیز همین اصل جاری می شود، و اما دوم اینکه ظاهر خطابات کتاب و سنت نیز اقتضاء می کند که واجب عینی باشد مثلاً وقتی ظاهر آیات قرآن را نگاه می کنیم مرادش این است که هر فردی موظف است آن واجب را انجام بدهد، این دو را صاحب جواهر به عنوان دلیل برای کلام محقق بیان کرده اما بعد خود صاحب جواهر می فرماید اینطور نیست و این درجائی است که غرض شارع معلوم نباشد ولی در جائی که غرض معلوم است ما به دنبال آن غرض می رویم مثلاً اگر جمعیتی قیام کردند که میتی را دفن کنند از بقیه ساقط است زیرا غرض آن است که میت غسل داده شود و کفن شود و نماز بر او خوانده شود در مانحن فیہ نیز همین طور است یعنی شارع مقدس غرضش این است که به معروف امر شود و از منکر نهی شود حالا اگر عده ای قیام کردند و این کار را انجام دادند غرض حاصل شده است.

ما به صاحب جواهر چند اشکال داریم: اشکال اول: باید توجه کنیم به اینکه امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ تلقی و ذکر شده چراکه ما باید توجه کنیم به اینکه شارع مقدس از ما چه می خواهد و بعد کل افراد باید خودشان را موظف بدانند و هرکسی به اندازه توان و امکان خودش اقدام کند حالا یک نمونه

^۱ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

که در روایتی که قبلاً خواندیم نیز ذکر شده را بیان می کنیم: ﴿وَعَنْهُمْ، عَنْ ابْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَصْمَةَ قَاضِي مَرُو، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَنْبَعُ "يَنْبَعُ خ ل" فِيهِمْ قَوْمٌ مَرَاؤُنَ "إِلَى أَنْ قَالَ: "وَلَوْ أَضْرَتِ الصَّلَاةُ بَسَائِرَ مَا يَعْمَلُونَ بِأُمُورِهِمْ وَأَبْدَانِهِمْ لِرَفْضِهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفَهَا، إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ، هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَيُعَمِّمُهُمْ بِعِقَابِهِ فَيَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْأَشْرَارِ، وَالصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ، إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ، وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَتَحُلُ الْمَكَاسِبُ، وَتَرُدُّ الْمَظَالِمُ، وَتَعْمُرُ الْأَرْضُ وَيَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ، الْحَدِيثُ^۲، حَالاً شَماً بَيِّنِيْدِ حضرت باقر علیه السلام در مورد امر به معروف و نهی از منکر اینطور فرمودند و آن را انقدر بزرگ و با اهمیت دانستند در صورتی که صاحب جواهر خیلی مطلب را پایین آورده.

اشکال دوم: وقتی که منکری واقع می شود گاهی رفع آن منکر مهارت و تخصص و وجهه و قدرت می خواهد زیرا ما می خواهیم اسلام را بوسیله امر به معروف و نهی از منکر پیاده کنیم فلذا در ارتکاز مردم این است که ابتدا کسانی که قدرت و مهارت و تخصص و وجهه دارند برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند همان طور که در روایاتمان نیز بیان شده بود و ما قبلاً خواندیم بنابراین به نظر بنده امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بعضی ها واجب عینی می باشد لذا اینکه

بگوئیم واجب کفائی است و رد بشویم و برویم کار تمام نشده زیرا این موضوع بسیار مهم می باشد. **اشکال سوم:** در امر به معروف تنها ایجاد نیست بلکه اعداد نیز وجود دارد یعنی زمینه سازی نیز باید باشد، ما که می خواهیم یک فرهنگ اسلامی داشته باشیم و عزت و عظمت داشته باشیم و استقلال داشته باشیم و در برابر دشمنان قوی باشیم تنها ایجاد لازم نیست بلکه یک اعداد و زمینه سازی نیز می خواهد و در نهی از منکر نیز تنها رفع نیست بلکه دفع نیز می خواهد پس با توجه به وسعت این موضوع و با توجه اینکه قدرتهای فراوانی نیاز است تا این موضوع محقق شود دیگر اینکه ما خیلی مختصر بگوئیم امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است و بعد به دفن میت مثال بزنیم و رد شویم درست نیست بلکه همان طور که حضرت باقر علیه السلام فرمودند مسئله بسیار وسیعی است و کل ارزش ها و ضد ارزش ها تحت مسئله امر به معروف و نهی از منکر مندرج می شوند. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِينَ

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، جلد ۱۱، ص ۳۹۴، ابواب امر و نهی، باب ۱، حدیث ۶، ط الإسلامیة.